



ساعت از ۱۰ صبح گذشته است. محل قرار، ابتدای خیابان شاهد، جایی در حوالی خانه مشایخی است. به گفته او که زودتر از «مالکی» به محل رسیده، قرار است به روستای سعدآباد در منطقه گوارشک برویم. با رسیدن خودروی مالکی، راهی می شویم و سعی می کنیم در پیچ و تاب مسیر، خودروی آن ها را گم نکنیم. باید تا انتهای بولوار توس و سه راه فردوسی برویم و بعد وارد جاده روستایی شویم.

هر چه پیش تر می رویم، با طبیعت بکر و دست نخورده تری روبه رو می شویم. با درختان مختلف و باغ هایی که در ردیف های منظم در دوسوی جاده دیده می شوند، وجود چند مرغداری و مزرعه پر بار، حاصلخیزی منطقه و داشتن زمینه مساعد برای پرورش حیوانات را به ما گوشزد می کند. هنوز چند متر بیشتر از تابلوی خوشامدگویی به روستای قهرمان پرور گوارشک، دور نشده ایم که با اشاره مشایخی، در کنار داروخانه دام پزشکی «دکتر نوریان» توقف می کنیم. با او وارد داروخانه ای می شویم که خودش یکی از دست اندرکاران راه اندازی آن بوده است؛ به همین دلیل است که با صاحب داروخانه، صمیمی است و خودش برای برداشتن دارو به آن سمت پیشخوان می رود. حین برداشتن دارو از قفسه می گوید: «با ساخت این داروخانه، دیگر نیازی نیست دام پزشک و دامدار، برای تهیه داروی مورد نیاز دام، این همه مسیر را بکوبد و به شهر برود.»

چند بسته قرص تقویتی و آنتی بیوتیک و داروی ضدقارچ و انگل را برمی دارد و ۸۵ هزار تومان روی پیشخوان می گذارد. داروها را که در کیف مخصوص برزنتی مشکی رنگش می گذارد، برمی گردیم تا بقیه راه را برویم.



از اینجا به بعد آقا حیدر علی تر جیح می دهد همراه ما شود تا نقطه های تیره و روشن حرفه اش را در این سال های رفته، برایمان شرح دهد؛ برای همین به خودروی ما می آید و صحبت هایش را از روستای آباواجدادی اش واقع در توابع قوچان، شروع می کند و اینکه بعد از دوران نوجوانی، با پشت سر گذاشتن هفت خوان رستم، شاگرد ممتاز «سپاه ترویج» می شود و بعدها هم تکنسین دام پزشکی استان؛ «روستای کلاته ملا محمدقلی، از توابع شهر قوچان، زادگاه من است که در سال ۱۳۲۷ در آن به دنیا آمدم. در دوره راهنمایی، نفر اول کلاس شدم و به مرکز آموزش کشاورزی مشهد در طرق معرفی شدم که آن زمان به نام دانشسرای کشاورزی معروف بود. دیپلم کشاورزی را گرفتیم اما این مقدار سواد برای شروع یک کار خوب، کافی نبود، بنابراین در دوره خدمت، با توجه به دیپلم، شش ماه در سپاه ترویج کرج، آموزش دیدم. ۱۸ ماه هم باید خدمت می کردم. در همان دوره آموزشی شش ماهه بود که بین ۲ هزار و ۵۰۰ نفر، رتبه اول را به دست آوردم؛ به همین خاطر باز هم سهمیه ویژه ای برایم در نظر گرفتند و برای

حیدر علی مشایخی، در هر ساعت از شبانه روز خود را برای مداوای دام های بیمار به روستاهای اطراف مشهد می رساند

دامپزشک اورژانسی



انسیه شهرکی: همه چیز اتفاقی و در چشم پرهم زدنی به وقوع می پیوندد. در دفتر سوزه، ناگهان نام دامپزشکی قدیمی به میان می آید که پیش تر هادیده بودیمش و چند جمله ای هم با او گفتگو کرده بودیم؛ دامپزشکی که مقابل شماره تلفن منزلش، مختصر نوشته ایم: «حیدر علی مشایخی، فردی است با بیش از ۳۰ سال سابقه خدمت در شبکه رسمی دامپزشکی که با وجود بازنشستگی در سال ۷۸، به خاطر عشق و علاقه به حرفه اش، همچنان فعالیت خود را با سرکشی از روستاهای اطراف مشهد ادامه داده و تاکنون، چندین بار نیز کارمند نمونه شهرستان و استان شده است.»

۱۴ مهر، روز دامپزشکی، دست ما بهانه می دهد تا بی درنگ با او تماس تلفنی برقرار کنیم. مشایخی به صراحت می گوید که امروز، برای گفتگو معذور است و قرار است «مالکی»، یکی از روستاییان و دامداران منطقه گوارشک که گوسفند هایش دچار بیماری شده اند، بی او بیاید تا برای مداوای زبان بسته ها به روستای «سعدآباد» بروند.

پیشنهاد ما برای همراهی آن ها در این مأموریت کاری، پذیرفته می شود و در ادامه، خود را به محل قرار می رسانیم تا در سفری نیمه روزه و در دل کوه و دشت و صحرا شاهد عینی نحوه طبابت این کهنه کار حوزه دامپزشکی باشیم؛ کاری که به گفته مشایخی فقط با عشق و علاقه است که می توان سختی هایش را به جان خرید.